[**استعمار فرانو و جهانى کردن فرهنگ**](http://management85.blogfa.com/post/161/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%88-%D9%88-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%D9%89-%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF)

نویسنده: ع.رضایی پور

چکیده

امروزه عده‏اى بر این باورند که گسترش روز افزون رسانه‏هاى گروهى ، الکترونیکى ، ماهواره‏هاى فضایى و بنگاه‏ هاى تبلیغاتى فراملیتى در ترویج همگرایى و تجانس فرهنگى نقش بسزایى برعهده دارند و جهان را به گونه‏اى همبسته و متحد کرده‏اند که نظریه پردازانى همچون مک لوهان از آن به عنوان »دهکده‏ى جهانى« یاد مى‏کند. برخى از متفکران و صاحبنظران غربى نیز این‏گونه وسایل ارتباطى نوین جهانى را بستر ساز تحقق شتابان و بى‏ وقفه‏ى فرایند جهانى شدن دانسته‏اند.
امپریالیسم فرهنگى و یا استعمار فرانو نشان از نوعى نفوذ اجتماعى از طریق فن‏آورى‏هاى نوین ارتباطى دارد که به مدد آنها، کشورى خاص تصورات، باورها، ارزش‏ها، معلومات، هنجارهاى رفتارى و نیز روش‏هاى زندگى خود را به کشورهاى دیگر تحمیل مى‏کند. در این مسیر، شرایطى پدید مى‏آید که شکل‏هاى فریبنده‏تر و پنهان‏تر هجوم فرهنگ سلطه‏جو در لواى جهانى شدن برترى مى‏یابند و ملى کردن سبک‏ها و الگوها، که محور اصلى تولیدات فرهنگى امپریالیستى را شکل مى‏دهد، مورد توجه استعمارگران عصر ارتباطات قرار دارد امروزه مخالفان امپریالیسم جهانى شدن را در جهت استعمار فرانو تلقى مى‏کنند که هدف آن استیلاى همه جانبه‏ى بازیگران قدرتمند جهانى بر دیگران است.
این مقاله در پى آن است که ضمن مرورى بر مفاهیم و ویژگى‏هاى پدیده‏ى جهانى شدن، زمینه‏ى پیدایش آن، تأثیرات ایجاد و گسترش وسایل ارتباطى نوین بر این پدیده و از جمله پیدایش امپریالیسم فرهنگى و استعمار فرانو را از جنبه‏هاى گوناگون و از منظر جهانى شدن مورد بررسى قرار دهد؛ نیز برخى مفاهیم همچون سلطه، امپریالیسم، و استعمار رسانه‏اى، از دیدگاه برخى از صاحب‏نظران و متفکران غربى معاصر مورد بررسى قرار داده و برخى از مهم‏ترین ویژگى‏هاى استعمار فرانو ذکر کرده و در نهایت، راه‏کارهایى براى مقابله با این شیوه‏ى جدید استعمارى ارائه نموده است
کلید واژه‏ها: جهانى شدن، رسانه، امپریالیسم، فرهنگ، استعمار فرانو و سلطه

مفهوم جهانى شدن

»جهانى شدن« ترجمه‏ى واژه‏ى »گلوبالیزیشن« )انگلیسى(، »گلوبالیزاسیون« )فرانسه( و »گلوبالیتزویرونگ« )آلمانى(، پدیده‏اى است کاملا مبتنى بر تفکر رایج در غرب و نمى‏توان معادل صحیح و کاملى براى آن در زبان فارسى تعیین کرد.
»جهانى شدن« یکى از کلمات جادویى امروز است که هنوز تعریف واحدى براى آن رائه نشده؛ زیرا این پدیده به حد تکامل نهایى خود نرسیده و همچنان دست‏خوش تحول است و هر روز وجه تازه‏اى از ابعاد گوناگون آن نمایان مى‏شود. در ایران، واژه‏ى »گلوبالیزیشن« به جهانى شدن، سیاره‏اى شدن، کوچک شدن، دهکده‏ى جهانى، فراگیر شدن جهان و یک‏پارچگى جهان ترجمه شده است (2)

زمینه‏هاى پیدایش مفهوم جهانى شدن

»جهانى شدن« مفهومى است از یک سو، قدیمى و از سوى دیگر، کاملا جدید است. اگر »جهانى شدن« را مفهومى آرمانى و انتزاعى به معناى عدالت جهانى و گسترش حقوق بشر بدانیم، این مفهوم توسط پیامبران و ادیان گوناگون بازگو شده است. خط سیر دیدگاه جهانى شدن را مى‏توان در میان نظریه پردازان و جامعه شناسان در آراى ماکس وبر، دورکیم، مارکس و والرشتاین پى‏گیرى کرد. عقلانیت صورى و خرد ابزارى، که ناشى از افسون‏زدایى است و دیدگاه وبر به هر حال، حکایت از یک روند دارند.
وبر بر اساس یک اعتقاد بدبینانه، به قانونى کلى رسیده است که در آن، یک روند را مى‏توان دید. دورکیم بحث تقسیم کار، تراکم مادى و اخلاقى و تبدیل همبستگى‏هاى مکانیکى به ارگانیکى را مطرح مى‏سازد که همگى ناظر به نوعى تقسیم کار بین‏المللى و نوعى جهانى شدن را طرح مى‏کنند. اما اگر »جهانى شدن« را در معناى عینى آن، با توجه به تعاریفى که ارائه شده است، ایجاد تحولات عمیق در عرصه‏هاى گوناگون بدانیم، مفهومى جدید است که از زمان فروپاشى کمونیسم و نظام دو قطبى و سرانجام پایان جنگ سرد عینیت یافته است. فضاى جنگ سرد مانع عمده‏اى براى جهانى شدن به شمار مى‏رفت؛ زیرا هم از نظر فضاى فیزیکى - ایدئولوژیکى و هم شرایط روانى و هم به لحاظ قطب‏بندى‏هاى شرق و غرب، موانع زیادى براى اطلاق حوزه‏هاى وسیع‏ترى از مفاهیم وجود داشت، به گونه‏اى که بسیارى از الگوهاى رفتارى از شمول جهانى شدن مستثنا مى‏گردیدند.
بدین‏سان، تشدید روند جهانى شدن، که با پایان جنگ سرد همراه بوده، از یک سو، موجب فروپاشى نظام دو قطبى، و از سوى دیگر، با زیر سؤال بردن پایه‏ها و اصول روشنگرى، موجب به هم ریختن سه مفهوم بنیاد، وحدت و هدف غایى شده و همین امر چندگانگى، تنوع و کثرت را به همراه داشته است.

چند دیدگاه درباره‏ى مفهوم »جهانى شدن«

منظور از پدیده‏ى »جهانى شدن« شکل گیرى شبکه‏ى گسترده‏ى جهانى براى مبادله‏ى اطلاعات است. مارشال هربرت مک لوهان )M. H. Mluhan; 1980 - 1911(، نظریه‏پرداز کانادایى، تبیین مى‏کند که چگونه پیشرفت ارتباطات، دهکده‏اى جهانى متشکل از بشر پراکنده در پنج قاره ایجاد خواهد کرد. از نظر برخى اندیشمندان با شبکه‏ى جهانى، که چهار گوشه‏ى عالم را به هم مرتبط ساخت، این پیش‏بینى مک لوهان تحقق یافت که بعدها این فرایند را »جهانى شدن« نامیدند. بر اثر انقلاب اطلاعات، اهمیت مرزها کاسته شده و به راستى، جهان به یک گوى، یعنى به همان »دهکده‏ى جهانى« تبدیل شده است.
با توجه به نگرش‏هاى گوناگون در این باره، به چند دیدگاه شاخص در این زمینه اشاره مى‏شود
الف. هلتن »جهانى شدن« را یک تغییر مستقل مى‏پندارد که بر متغیر وابسته‏اى همچون ملت دولت تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، تحولات موجود در چارچوب دولت‏هاى ملى تابعى از کیفیت فرایند جهانى شدن است. به نظر مک گرو، »جهانى شدن« یعنى: افزایش شعار پیوندها و ارتباطات متقابل که فراتر از دولت‏ها دامن مى‏گسترند و نظام جدید جهانى را مى‏سازند. به دیگر سخن، جهانى شدن به فرایندى اطلاق مى‏شود که از طریق آن، حوادث، تصمیم‏ها و فعالیت‏هاى یک بخش از جهان مى‏تواند نتایج مهمى براى افراد و جوامع بخش‏هاى بسیار کره‏ى زمین در بر داشته باشد. در تعبیر سوم، جهانى شدن دگرگونى است از جغرافیاى اجتماعى که با رشد فضاهاى فراسرزمینى مشخص مى‏شود. به عبارت دیگر، جهانى شدن فرایند چند جانبه‏اى است همراه با محرک‏هاى عمده‏اى که از دانش واقع‏گرایانه، تولید سرمایه، نوآورى‏ها، فن‏آورى‏ها و اقدامات سامان‏دهى شده حاصل مى‏شود.
ب. آنتونى گیدنز معتقد است: جهانى شدن در واقع، فراگیر شدن ویژگى‏هاى ذاتى مدرنیته و تجدد است که با گسترش وسایل ارتباطى و ناتوانى مرزها و حاکمیت‏هاى ملى در کنترل رسانه‏هاى بین‏المللى در تمامى نقاط جهان منتشر مى‏شود، به گونه‏اى که به تدریج، تمام مردم جهان داراى فرهنگ مشترکى مى‏شوند که از مدرنیته حاصل مى‏شود. وى این دیدگاه را در کتاب جهانى شدن زندگى ما را دوباره شکل مى‏دهد این گونه مطرح مى‏کند
ما در دوران مهم انتقال تاریخى زندگى مى‏کنیم؛ به این معنا که جهانى شدن تمامى جوامع روى سیاره‏ى زمین را نظمى مجدد مى‏بخشد و اگر چه برخى مواقع نتایج این امر قابل پیش‏بینى نیست، اما به طور کلى، در جهتى مثبت رو به پیشرفت است.
بدین‏روى، »جهانى شدن« از دیدگاه گیدنز، گرچه همواره رو به پیشرفت است، ولى در مسیر خود، با موانعى نیز روبه‏رو خواهد بود که تقابل میان سنت و تجدد به شمار مى‏رود (3)
ج.مارتین آلبرو، ازمتفکران به نام غربى، در تعریف »جهانى شدن« مى‏گوید: »جهانى شدن فرایندى است که بر اساس آن، همه‏ى مردم جهان در یک جامعه‏ى واحد و فراگیر جهانى با هم پیوند مى‏خورند«.
آنچه مهم به نظر مى‏رسد این است که ماهیت جهانى شدن را باید در میان تحولات سیاسى، اجتماعى و اقتصادى جهان معاصر جست؛ زیرا این فرایند نسخه‏اى براى مردمان همین دهکده‏ى جهانى است و در جغرافیاى همین زمین خاکى نیز اجرا مى‏شود، نه امرى موهوم و فرضى و نه یک امر وارداتى از کرات دیگر، از این رو، باید در وهله‏ى نخست به دنبال عوامل پیدایش جهانى شدن بود و سپس با بررسى ابعاد گوناگون تا حدى به ماهیت جهانى شدن دست یافت (4)

ویژگى بارز جهانى شدن

ویژگى این پدیده و این دوره‏ى تاریخى جدید را مى‏توان »وحدت در کثرت و کثرت در وحدت«، یا به تعبیرى »یک تمدن از تمدن‏هاى بسیار« دانست
جهان گسترى )جهانى شدن( مرحله‏ى تازه‏اى را که بر شیوه‏ى تولید اطلاعات مبتنى است، در تمدن بشر آغاز کرده است. به این شیوه بر خلاف شیوه‏ى تولید صنعتى، که یک جهان صنعتى مبتنى بر تجدد ایجاد کرده است، ظاهرا به سمت جهان تناقض نماى یک تمدن از تمدن‏هاى بسیار پیش مى‏رود؛ جهانى که در آن در خصوص مفروضات بسیار، اشتراک نظر هست؛ اما هر یک از مفروضات جلوه‏هاى گوناگون پیدا مى‏کند. پدیده‏ى »جهانى شدن« به پیدایش مرحله‏ى تازه‏اى در تمدن انسان، منجر شده است؛ یعنى تمدن جهانى حاوى تمدن‏هاى بسیار (5)

جهانى شدن فرهنگ

جهانى شدن فرهنگ به اعتقاد برخى، قلب جهانى شدن است و فرهنگ امریکایى و غربى در مرکز آن قرار دارد. فرهنگ امریکایى به دلیل برخوردارى از قدرت رسانه‏اى و تبلیغات در جهان، توانسته است خود را به عنوان فرهنگ غالب در بسیارى از نقاط جهان جاى دهد
جهان غرب و به ویژه ایالات متحده‏ى امریکا، با ترسیم یک نظام فرهنگى و ایدئولوژیکى مبتنى بر سه عنصر مکتب‏هاى غربى یعنى »اومانیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم« به دنبال آن است که ارزشهایى همانند با خواست امریکایى‏ها در سطح جهان تولید کند و در این فرایند، فرهنگ‏هاى بومى و مذهبى ملت‏ها در درون ساختار فرهنگ سرمایه‏سالار غرب هضم مى‏شوند و به تدریج، به عناصر منفعل و مسخ شده مبدل مى‏گردند. در فرایند جهانى شدن فرهنگ - آن هم مطابق خواست‏هاى امریکا - نحوه‏ى زندگى، لباس پوشیدن، ازدواج و تکیه بر مسائلى که به فرهنگ و مذهب مربوط مى‏شوند در سرتاسر جهان، همچون شیوه‏ى زندگى یک جوان امریکایى است. بدین‏روى، فرهنگ مصرف‏گرایى جاى فرهنگ قناعت را مى‏گیرد. همه چیز در شهرت و زراندوزى محدود مى‏گردد و خدامحورى و آرمان گرایى محو مى‏شود. الگوى جوانان افراد همچون مایکل جکسون و یا دیوید بکام مى‏شود. به عبارت دیگر، فرایند جهانى سازى، در جایى که هویت‏هاى ملى و مذهبى و قومى ملل جهان از میان رفته و هویت جمعى غرب‏ستایانه شکل مى‏گیرد اخلاق بازنده‏ى اصلى است (6)

دهکده‏ى جهانى و گسترش رسانه‏هاى نوین

واقعیت »جهانى شدن«به این معناست که پیشرفت حاصل از انقلاب علمى و صنعتى، به ویژه در گستره‏ى ارتباطات

، عرصه را براى پیدایش نیروها و نهادها و شبکه‏هایى که ماهیت و ابعاد جهانى دارند هر دم بیشتر باز مى‏کند و در نتیجه، موجب طرح مشکلات بسیارى در گستره‏ى جهانى مى‏گردد و حل آن‏ها ممکن نیست، مگر با سیاست‏هاى جهانى و فراگیر. به عبارت دیگر، مشکلات جهانى، سیاست‏ها، راهبردها و طرح‏هاى جهانى مى‏طلبند و این خود به معناى پدیدار شدن فرصت‏ها و مساعد شدن زمینه‏ها براى تحقق و پیاده سازى فرایند جهانى شدن استنیروها و ظرفیت‏هایى که از محدوده‏ى خاص خود رها شده و ابعاد جهانى به خود گرفته‏اند، اکنون تصمیماتى در حجم و اندازه‏هاى جهانى مى‏طلبند. ادوارد سعید، نویسنده‏ى فلسطینى الاصل ساکن امریکا که داراى دیدگاه‏هاى انتقادى در مسائل سیاسى و فرهنگى و اجتماعى است، اعتقاد دارد: لیبرال‏ها معتقدند: گسترش رسانه‏هاى جمعى نه تنها کنترل انسان‏ها را بر زندگى‏شان بیشتر نخواهد کرد، بلکه زمینه‏ى قدرت‏یابى افراد را در برابر سازمان‏ها و دولت افزایش مى‏دهد. فرایند جهانى شدن رسانه‏هاى جمعى نوعى آگاهى نسبت به ارزش‏هاى مشترک بشرى پدید مى‏آورد که زمینه‏ى رشد دموکراسى را در جوامع دیگر تقویت خواهد کرد
شهروندان را مى‏توان از طریق رسانه‏ها آموزش داد تا میزان جامعه پذیرى سیاسى خود را بالا ببرند و در فرایند سیاسى مشارکت جویند. ادوارد سعید در حالى این موضوع را مطرح مى‏کند که خود اعتقادى به آنچه لیبرال‏ها باور دارند، ندارد. اگر چه نمى‏توان این موضوع را نادیده گرفت که مهم‏ترین شاخصه‏ى دموکراسى گسترش مشارکت سیاسى شهروندان است، اما این امر، در عرصه‏ى جهانى شدن، جایى که بسیارى از متفکران، آن را جریانى از پیش تعیین شده قلمداد مى‏کنند، شاید تحقق‏پذیر نباشد. اتفاقا آنچه برخى از متفکران غربى از آن به نام »امپریالیسم رسانه‏اى« و ظهور استعمار نو یاد کرده‏اند، نتیجه‏ى حرکت آگاهانه‏ى محافل سرمایه‏دارى براى بسط فرهنگ خود در جهان و در نتیجه، تسهیل استقرار جریان جهانى شدن بوده است (7)

جهانى شدن رسانه‏ها یا سلطه‏ى رسانه‏اى

اگر امروز همه‏ى ما در یک جهان زندگى مى‏کنیم، این امر تا حد زیادى نتیجه‏ى برد جهانى رسانه‏هاى ارتباطى است. هر که تلویزیون را باز کرده و خبرهاى جهان را تماشا کند، معمولا گزارش وقایع جدید را مشاهده مى‏کند؛ نمایش برخى از رویدادهایى که همان روز یا اندکى پیش از آن در بسیارى از نقاط دنیا اتفاق افتاده‏اند. فیلم‏ها و برنامه‏هاى تلویزیونى در بازارهاى بین‏المللى به فروش مى‏رسند. صدها میلیون نفر این گونه برنامه‏ها را تماشا مى‏کنند. این فرایند بخشى از توسعه‏ى نظم اطلاعاتى جهانى است؛ یک نظام بین‏المللى تولید، توزیع و مصرف اطلاعات. این نظم جدید اطلاعاتى مانند جنبه‏هاى دیگر جامعه‏ى جهانى به گونه‏اى نامتوازن توسعه یافته و اختلافات میان جوامع توسعه یافته و کشورهاى جهان سوم را منعکس مى‏سازد (8)
درباره‏ى »جهانى شدن« و نقش رسانه‏ها و به ویژه جانب‏دارى آنها از رواج و شیوع سلطه‏ى غربى‏ها بر جهان و پیدایش شکل جدیدى از استعمار، باید به یک نکته اشاره کرد و آن این که اصولا پژوهشگران عمدتا میان دو مفهوم »جهانى شدن« (9) و »جهان گرایى« (10) تفاوت مى‏گذارند. اگر چه هر دو دسته نظریه پردازان بر سیاره‏اى و جهانى شدن اقتصاد و فرهنگ توافق دارند، ولى گروه اول بیشتر بر جنبه‏هاى مثبت و کارساز این فرایند اشاره داشته‏اند که عبارت از رشد مناسبات فرهنگى و اقتصادى میان آنهاست، در حالى که گروه دوم بر اراده‏اى سلطه‏گرانه از سوى کشورهاى غربى و به ویژه امریکا در یکسان سازى اقتصاد و فرهنگ کشورهاى دیگر به سود فرهنگ غرب اشاره مى‏کنند. این گروه بر این باورند که رسانه‏ها و ابررسانه‏هاى کنونى در واقع، مبلغ و گسترش دهنده‏ى فرهنگ و ارزش‏هاى غربى هستند که در نهایت، سبب از میان رفتن هویت‏هاى قومى و ملى دیگران و ترویج فرهنگ غربى و در نهایت، استعمار فرهنگى به شیوه‏اى متفاوت خواهند شد.
به همین دلیل، تلاش رسانه‏هاى غربى براى کم‏رنگ ساختن مبانى و پایه‏هاى عقیدتى دین و مردم و حتى تعرض به خرده فرهنگ‏ها و آداب و رسوم در مناطق گوناگون جهان، اصولا در چارچوب برترى بخشیدن به ارزشهاى برگرفته از فرهنگ غرب صورت مى‏گیرد (11)
دیدگاهى که قایل به نفوذ گسترده‏ى رسانه‏هاى جمعى در جوامع است، مفهوم »سلطه رسانه‏ها« است. سلطه‏ى رسانه‏ها ریشه در افکار اقتصاددانان مارکسیست دارد. مفهوم »سلطه‏ى رسانه‏ها« حکایت از آن دارد که افکار طبقه‏ى حاکم در جامعه، به صورت افکار حاکم درمى‏آید، رسانه‏هاى جمعى تحت کنترل طبقه‏ى مسلط جامعه درمى‏آیند و پشتیبان اعمال نظارت آن طبقه بر باقى جامعه مى‏شوند. مطابق نظریه‏ى »سلطه رسانه‏ها«، اخبار و سایر محتواى رسانه‏هاى امریکایى مطابق نیاز ایدئولوژى نظام سرمایه‏دارى و یا شرکت‏هاى تجارى و بازرگانى شکل داده شده‏اند
در عصر حاضر، عده‏اى از صاحب‏نظران حوزه‏ى ارتباطات بر این باورند که آنچه به نام »توسعه‏ى نظم نوین جهانى« از سوى اداره کنندگان رسانه‏هاى غربى در حال شکل‏گیرى است، در عمل، اگر چه با جهانى شدن محتواى رسانه‏ها همراه بوده، اما نظر به اهداف استعمارگرانه‏ى صاحبان قدرت و نظام‏هاى استبدادى، امروزه از فن‏آورى‏هاى نوین ارتباطى به مثابه‏ى ابزارى براى ترویج باورها و افکار منحط غرب بهره‏گیرى مى‏شود تا از این طریق، جوامع تحت سلطه‏ى رسانه‏ها را از آداب و فرهنگ اصیل خویش دور کنند و آنان را با بحران هویت مواجه سازند.

نقش قدرت اجتماعى فن‏آورى‏هاى ارتباطى در استیلاى فرهنگى

فن‏آورى‏هاى نوین اطلاعات براى جامعه به عنوان یک ابزار خنثا معرفى نشده است. البته به رغم وجود گرایش‏هاى جبرگرایانه در نوشته‏هاى مربوط به فرایند جهانى شدن، ما نباید در دام جبرگرایى فن‏آورى بیفتیم؛ مفروضى که تحولات اجتماعى را پیامد فن‏آورى مى‏داند. همچنان که گفته شد، ارتباطات جهانى بسیار پیچیده‏تر از آن چیزى است که در نگاه نخست به نظر مى‏آید. در سطح قدرت اقتصادى، بازیگران عمده در تلاش براى آزاد سازى صنایع ارتباطى در مرکز کشورهاى سرمایه‏دار هستند. در بعد قدرت ایدئولوژیک، اهداف اقتصاد سیاسى نئولیبرال بسیار پیچیده است؛ تلاش آن در جهت بازسازى روابط میان دولت، بازارهاى سرمایه‏دار و گروه‏هاى اجتماعى است. در بعد نظامى، قدرت اجتماعى، که در تحقیقات و توسعه‏ى مسائل و جنگ‏افزارهاى نظامى جلوه‏گر شده نقشى اساسى در پیشرفت فن‏آورى نوین اطلاعات داشته است. در بعد سیاسى قدرت اجتماعى نیز دولت‏ها و حکومت‏هاى سرمایه‏دار نقشى اساسى در تولید
فن‏آورى‏هاى نوین ارتباطى و گسترش بازارهاى رسانه‏اى جهانى با هدف استیلاى فرهنگى داشته‏اند (12)

استعمار فرانو و فرایند جهانى شدن فرهنگ

با توجه به پیشرفت‏هاى چشمگیرى که در زمینه‏هاى گوناگون فن‏آورى ارتباطات و نیز بالا رفتن فهم بشر از مقوله‏ى حیات رخ داده، گرایش به سوى »فرهنگ جهانى« افزایش یافته است. جهان به شدت کوچک و به هم فشرده شده است و ما به راحتى مى‏توانیم از طریق شبکه‏هاى اینترنت و رسانه‏اى، در مکان وقوع یک حادثه حضور یابیم. پیشرفت‏هاى سریع حمل و نقل و ارتباطات و به ویژه پیشرفت‏هاى فنى، مانند کابل نورى، ریزرایانه‏ها، نمابرها و پخش ماهواره‏اى، فاصله‏ها را بسیار کاهش داده‏اند. وقوع چنین تحولاتى در دنیا، اصلى‏ترین دلایل بروز و ظهور موضوع »جهانى شدن فرهنگ« بوده است. مردم کشورهاى گوناگون با بهره‏مندى از فن‏آورى پیشرفته‏ى امروزى، بیش از هر زمان دیگرى فرصت شناخت عناصر و ویژگى‏هاى فرهنگى‏هاى جوامع دیگر را یافته‏اند.
از سوى دیگر، این امکان فراهم شده است تا فرهنگ‏ها و آداب و رسوم گوناگون فرصت رهایى از مرزهاى محدود ملى را پیدا کنند و در سایر جوامع نیز گسترش یابند. برخى از ارزش‏هاى مشترک جهانى شکل گرفته و یا به تدریج، در حال شکل‏گیرى است. از این رو، موضوع »جهانى شدن فرهنگ« جزو موضوعات اصلى و با اهمیت جوامع در قرن جدید است، اگر چه به واسطه‏ى هدایت و سیطره‏ى کشورهاى صاحب فن‏آورى نوین، به ویژه امریکا، آنچه به عنوان فرهنگ برتر و رهایى‏بخش تبلیغ مى‏شود ارزش‏هاى نامیمون و به ظاهر ترقى‏خواه غربى است که با رنگ و لعابى عوام‏فریب، مخاطبان را، بخصوص نسل جوان کشورهاى پیشرو در عرصه‏ى ادب و فرهنگ، هدف قرار مى‏دهد. به بیان دیگر، در این عصر، استعمار دیگر از طریق نظامى به مرزهاى کشورى حمله نمى‏کند، بلکه این گوش‏ها و چشم‏هاى متحیر و کنجکاو و البته معصوم کشورهاى عقب‏مانده و غیر صنعتى و یا حتى نیمه صنعتى است که به این چهره‏ى نقابدار استعمار خوشامد مى‏گویند. (13)
این گونه هجمه‏ى فرهنگى به جوامع کهن و کشورهاى در حال توسعه‏اى همچون ایران - با تاریخ درخشان و پیشینه‏ى فرهنگى سرشار از حکمت و فرهیختگى - که به بهانه‏ى گذر از سنت و نیل به مظاهر مدرنیته صورت مى‏گیرد، در روند فزاینده‏ى تحقق جهانى شدن فرهنگ ابعاد تازه‏اى به خود مى‏گیرد

جهانى شدن فرهنگ یا استعمار نوین

در عصر حاضر، مى‏توان به یارى رسانه‏هاى اطلاعاتى، از قبیل شبکه جهانى اطلاعات )اینترنت( و ابزارهایى همچون پست الکترونیکى، هر نوع داده‏هاى اطلاعاتى را در کوتاه‏ترین مدت و میان دو مکان جغرافیایى متفاوت و دور از هم مبادله کرد. بنابراین، در فرایند جهانى شدن، زمان و مکان فشرده شده و بسیار کوتاه گشته‏اند. آنتونى گیدنز مى‏گوید: اگر امروزه ما در یک جهان واحد زندگى مى‏کنیم، این امر تا حد زیادى نتیجه‏ى برد جهانى رسانه‏هاى ارتباطى است. هر کس از طریق تلویزیون، معمولا وقایع جدید را مشاهده مى‏کند؛ رویدادهایى که در همان روز یا اندکى پیش از آن در بسیارى از نقاط گوناگون دنیا اتفاق افتاده‏اند.
فیلم‏ها و برنامه‏هاى تلویزیونى در بازارهاى بزرگ بین‏المللى به فروش مى‏رسند و صدها میلیون نفر این گونه برنامه‏ها را تماشا مى‏کنند. این فرایند بخشى از توسعه‏ى نظم اطلاعاتى جهان است؛ یک نظام بین‏المللى تولید، توزیع و مصرف اطلاعات. این نظم جدید اطلاعاتى مانند جنبه‏هاى دیگر جامعه‏ى جهانى به طور نامتوازن توسعه یافته است و اختلافات میان جوامع توسعه یافته و کشورهاى جهان سوم را مشخص مى‏سازد..
گیدنز بر این باور است که ظهور فن‏آورى‏هاى ارتباطات راه دور، ارتباط کم و بیش آنى یک نقطه از جهان را با نقطه‏ى دیگر امکان‏پذیر ساخته است. امروز احساس زندگى در یک جهان واحد تا حد زیادى نتیجه‏ى تأثیر بین‏المللى رسانه‏هاى ارتباطى است. بر این اساس، تأثیر جهانى شدن بر فرهنگ، به همان اندازه که پدیده‏اى »تقویت کننده« است، نیز پدیده‏اى »محدود کننده« خواهد بود. منظور از »تقویت کننده« ایجاد امکانات بى‏سابقه براى تولید، بازتولید و توسعه‏ى فرهنگ‏هاى خاص به مدد پیشرفت فن‏آورى‏هاى ارتباطى است، و منظور از جنبه‏ى »محدود کننده« تفاوت انکارناپذیر فرهنگ‏هاى گوناگون از لحاظ دسترسى به منابع.
در خصوص جهانى شدن فرهنگ، دیدگاه‏هاى متفاوتى در بین اندیشمندان وجود دارد؛ عده‏اى معتقدند: گسترش روزافزون رسانه‏هاى گروهى، انقلاب الکترونیک، توسعه‏ى ماهواره‏هاى فضایى، و افزایش مؤسسات تبلیغاتى فراملى در ترویج و همگرایى و تجانس فرهنگى: نقش بسزایى بر عهده دارند و جهان را همبسته و متحد مى‏کنند. بر اساس این دیدگاه، فرایند جهانى شدن فاصله‏ى زمانى و مکانى را به صورت شبکه‏اى گسترش مى‏دهد.
در مقابل این دیدگاه، عده‏اى از صاحب‏نظران استقرار یک فرهنگ جهانى و تجانس فرهنگى را یک نظر ساده‏لوحانه و بیش از حد خوش بینانه توصیف مى‏کنند و عصر حاضر را »عصر بى‏نظمى بزرگ جهانى« و »عصر ظهور شکل جدیدى از استعمار« مى‏پندارند و نیز »دهکده‏ى جهانى« مک لوهان را بسیار آرمانى و ساده‏انگارانه قلمداد مى‏کنند. به نظر آنها، رسیدن به نوعى همدلى متقابل و تفاهم فرهنگى بین‏المللى، خیال‏انگیز است. از دیدگاه این گروه از اندیشمندان، مثال‏هاى ملموس این نوع نگرانى‏ها را مى‏توان در نادیده گرفتن هویت‏هاى قومى، نژادى، جغرافیایى، ملى و ارزش‏هاى بسیارى از فرهنگ‏ها مشاهده کرد.
اندیشمندان گروه سوم بر این باورند که در فرایند جهانى شدن فرهنگ، انسجامى اندام‏وار ایجاد شده که نتیجه‏ى گسترش رسانه‏اى ارتباطى و استفاده از برنامه‏هاى تلویزیونى است. یک نظام بین‏المللى غالب جریان تولید و مصرف اطلاعات را در دست دارد و با استفاده از رسانه‏هاى گوناگون همچون برنامه‏هاى تلویزیونى، فیلم‏ها، آگهى‏هاى تبلیغاتى و گونه‏هاى متفاوت ارتباط الکترونیکى، ایده‏ى »جهانى شدن« را بازتولید مى‏کند که از آن به عنوان »امپریالیسم رسانه‏ها« یاد مى‏شود. در نتیجه، ما شاهد برترى یک فرهنگ و سیطره‏ى آن بر دیگر فرهنگ‏ها هستیم. (14) به عبارت دیگر، ما شاهد افول فرهنگ‏هاى بومى و نابودى هویت‏هاى ملى و محلى و پیدایش گونه‏اى از استعمار هستیم که به مدد رسانه‏هاى نوین ارتباطى همچون ماهواره و شبکه‏ى اینترنت امکان ظهور و سلطه‏گرى یافته‏اند

جهانى شدن و استعمار رسانه‏اى

شاید کارکردهاى جدید رسانه‏ها در فرایند جهانى سازى و تأثیر فوق‏العاده‏اى که در همسان سازى پدیده‏هاى اجتماعى در همه‏ى عالم دارند، موجب شده است که عده‏اى جهانى سازى را نه یک »فرایند«، بلکه یک »طرح« بدانند که سرمایه‏دارى مسلط جهانى براى تثبیت موقعیت خود آن را به پیش مى‏برد تا پایه‏هاى نظم جدیدى را در جهان در چارچوب لیبرالیسم و گردش آزاد سرمایه و ایدئولوژى مصرف گرایى و خصوصى سازى همه چیز، که به معناى حاکمیت مطلق سرمایه است، مستحکم کند.
نظریه‏هاى گوناگونى در پى رازگشایى دلایل سلطه‏ى قدرت‏ها بر جهان در شکل جدید )استعمار فرانو( هستند. نظراتى نیز درباره‏ى جهانى سازى وجود دارند که با وجود تفاوتشان همه بر وجود نوعى سلطه تأکید دارند، منتها برخى این سلطه را توجیه مى‏کنند و براى آن کارکرد قایلند و گروهى دیگر آن را وسیله‏اى براى استعمار بشر به دست بشر و استثمار طبیعت به دست نوع بشر مى‏دانند.
در تفاسیرى که از امپریالیسم وجود دارد، این توافق عام میان متفکران دیده مى‏شود که امپریالیسم در هر شکل و به هر دلیل، وسیله‏اى براى سلطه‏ى بازیگران جهانى بر نظام جهانى و در نتیجه، بر سایر کشورهاست، با این توضیح که نظام جهانى همیشه در حال تحول بوده است. این تحول از دو نظر مى‏تواند مورد توجه باشد: اول عوامل و عناصر شکل دهنده؛ دوم بازیگران مسلط و کنترل کننده‏ى آن. نظریه‏ى »امپریالیسم فرهنگى« بر این امر تأکید مى‏کند که شرط بقاى بازیگران مسلط جهانى این است که فرهنگ کشورهاى زیر سلطه را در اختیار بگیرند. بنابراین، ارزش‏ها و باورهاى آنها به گونه‏اى استعمارگرانه بر دیگر جوامع تحمیل مى‏شود و وظیفه‏ى این انتقال بر عهده‏ى رسانه‏هاى این کشورها و یا رسانه‏هاى وابسته به آنهاست.
در واقع، استعمار رسانه‏اى به طور منطقى، از دل »امپریالیسم فرهنگى« بیرون مى‏آید و بسان ارتش مسلح و نیروى نظامى آن، راه را براى سلطه هموار مى‏کند. شاید تعبیر ظریف تونى شوارتز، که رسانه‏ها را »خداى دوم« لقب داده، عبارت مناسبى براى قدرت و کارکرد امروز رسانه‏ها باشد. (15)
آنتونى گیدنز بر این باور است که انسجام اندام‏وار ایجاد شده در جهان، نتیجه‏ى بسط رسانه‏هاى ارتباطى با استفاده از برنامه‏هاى تلویزیونى است و یک نظام بین‏المللى غالب تولید، توزیع و مصرف اطلاعات را در دست دارد و با استفاده از رسانه‏هاى گوناگونى همچون برنامه‏هاى تلویزیونى، فیلم‏ها، آگهى‏هاى تبلیغاتى و شکل‏هاى گوناگون ارتباطات الکترونیکى، ایده‏ى جهانى شدن را باز تولید مى‏کند که از آن به عنوان »امپریالسیم رسانه‏ها« یاد مى‏کنند. بنابراین، شگفت‏آور نیست اگر بدانیم فرایند جهانى شدن در اثر تدبیرها و سازوکارهاى ماهرانه و حرفه‏اى عرصه‏ى رسانه‏اى ایجاد شده و طرف‏داران آن با تکیه بر فن‏آورى‏هاى گسترده‏ى ارتباطات، سعى در زمینه سازى تحقق اهداف گسترده‏ى این فرایند، که همانا سلطه بر همه‏ى شئونات بشر است، دارند تا فرمانروایى و سرورى خود را به منصه‏ى ظهور برسانند و آمال شوم استعمارى خود را در قالبى دیگر و از طریق رسانه‏هاى نوین تحقق بخشند.
موقعیت برتر کشورهاى صنعتى و بیش از همه، ایالات متحده‏ى امریکا در تولید و گسترش رسانه‏ها سبب شده است بسیارى از محققان از امپریالیسم رسانه‏اى و یا استعمار رسانه‏اى سخن بگویند، برخى بر این اعتقادند که یک امپراتورى فرهنگى ایجاد گردیده است. عده‏اى دیگر اعتقاد دارند که کشورهاى جهان سوم بیش از همه در برابر آن آسیب‏پذیرند، زیرا منابع لازم را براى حفظ استقلال فرهنگى خود در اختیار ندارند.
هربرت شیلر معتقد است: کنترل ارتباطات جهانى توسط شرکت‏هاى امریکایى باید در رابطه با عوامل گوناگونى در نظر گرفته شود. او استدلال مى‏کند که شبکه‏هاى تلویزیونى و رادیویى امریکا به طور فزاینده‏اى تحت نفوذ حکومت فدرال و به ویژه وزارت دفاع درآمده‏اند. او یادآور مى‏شود که شرکت آر. سى. ا )RCA( که مالک شبکه‏هاى تلویزیونى و رادیویى ان. سى. بى )NCB( است، پیمانکار عمده‏ى نظامى پنتاگون، مرکز فرمان‏دهى نیروهاى مسلح امریکا، است. این شرکت صادرات تلویزیونى امریکا همراه با آگهى‏هاى تجارى، تبلیغاتى و فرهنگى را بر عهده دارد که شکل‏هاى محلى بیان فرهنگى را تباه مى‏کند و حتى در مواردى که حکومت‏ها تبلیغات تجارى را در درون مرزهاى خود ممنوع مى‏کنند، برنامه‏هاى رادیویى و تلویزیونى این شرکت را مى‏توان از کشورهاى مجاور مستقیما دریافت کند. در نتیجه، عده‏ى زیادى با الهام از شیوه‏ى پرداخت و نمایش برنامه‏هاى تجارى، کورکورانه به اقتباس از الگوهاى غربى مى‏پردازند. آلن ولز دیدگاه مشابهى را به ویژه با تأکید بر امریکاى جنوبى، مطرح کرده است.
در بیشتر کشورهاى امریکاى لاتین، شکبه‏هاى تلویزیونى تا حد زیادى از طریق منابع مالى امریکاى شمالى و شرکت‏هاى امریکایى، و غالبا در کنار مؤسسات تبلیغات تجارى امریکا اداره مى‏شوند. گفته شده است: کنترل خبرهاى جهان توسط خبرگزارى‏هاى مهم غربى به گونه‏اى اجتناب ناپذیر به معناى تفوق دیدگاه‏هاى »جهان اول« است در اطلاعاتى که انتقال داده مى‏شود.
شیلر و ولز شاید در ادعاى خود مبالغه کرده باشند. لیهوکاتز و همکارانش پس از مطالعه‏ى توسعه‏ى شبکه‏هاى رادیو و تلویزیون در ده کشور جهان سوم، این نظر را مطرح مى‏کنند که در رواج رادیو و تلویزیون در جوامع کمتر توسعه یافته، مراحل نهادى شدن تحقق مى‏یابند:
در مرحله‏ى اول، یک نوع پخش برنامه از جاى دیگرى - معمولا از امریکا یا انگلستان یا فرانسه - اقتباس مى‏شود و به عنوان شالوده‏اى براى یک نظام نوپا مورد استفاده قرار مى‏گیرد. طى این دوره، رسانه‏ها به وسیله‏ى محصولات وارداتى اشباع مى‏شوند.
در مرحله‏ى دوم، تسهیلات تولید محلى توسعه مى‏یابند و نظام بیشتر به سمت جامعه‏ى محلى گرایش پیدا مى‏کند.
در مرحله‏ى سوم، معمولا حکومت‏ها براى ایجاد شرایطى که در آن تا حدى بتوان در برابر تهاجم نفوذ غرب مقاومت کرد، مداخله مى‏کنند.
با وجود این، ممکن نیست بتوان نقش عمده‏اى را که رسانه‏هاى غربى به طور کلى، و کشورها و سازمان‏هاى انگلیسى زبان به ویژه، در تولید و گسترش جهانى رسانه‏ها ایفا مى‏کنند، انکار کرد. جوامع جهان سوم در اینجا نیز مانند سایر حوزه‏هاى تولید، آسیب‏پذیرند.
برخى محققان بر این باورند که نابرابرى‏هاى جهانى در زمینه‏ى فن‏آورى ارتباطات راه‏دور، احتمالا در آینده حتى محسوس‏تر خواهد گردید. به گفته‏ى آنتونى اسمیت، یکى از محققان برجسته‏ى رسانه‏هاى همگانى، تهدید استقلال کشورها از سوى ارتباطات الکترونیکى جدید در اواخر قرن بیستم، مى‏تواند از استعمار گذشته خطرناک‏تر باشد! ما اکنون مى‏دانیم که استعمارزدایى و رشد فراملى گرایى پایان روابط امپریالیستى نبوده، بلکه صرفا گسترش بیشتر یک رشته تارهاى ژئولیتیکى بوده‏اند که از عصر نوزایى تاکنون همچنان تنیده مى‏شوند. رسانه‏هاى جدید بیش از دیگر فن‏آورى‏هاى پیشین غرب از قدرت نفوذ عمیق به درون فرهنگ دریافت کننده برخوردارند. از این رو، مى‏توانند ویرانگرى پایان ناپذیر تشدید تناقض‏هاى اجتماعى در جوامع در حال توسعه‏ى امروز باشند. ما در غرب، به پیدایش 2500 ماهواره‏ى ارتباطى به عنوان پخش کنندگان اطلاعات مى‏اندیشیم. براى بسیارى از جوامع، ممکن است اینها به صورت لوله‏هاى مکنده‏اى درآیند که به وسیله‏ى آنها اطلاعاتى که به کشورى حاکمیت مى‏بخشد براى پردازش در مکانى دوردست، استخراج شود

ویژگى‏هاى استعمار فرانو

امروز احساس زندگى در جهان تا حد زیادى نتیجه برد بین‏المللى رسانه‏هاى ارتباطى است. برنامه‏هاى خبرى تلویزیون مجموعه‏ى گوناگونى از تصاویر بین‏المللى ارائه مى‏کنند. یک نظام جهانى اطلاعاتى - نظام بین‏المللى تولید، توزیع و مصرف کالاهاى اطلاعاتى - به وجود آمده است. با در نظر گرفتن موقعیت برتر کشورهاى صنعتى در نظم جهانى اطلاعات، بسیارى معتقدند: کشورهاى جهان سوم در معرض شکل جدیدى از امپریالیسم رسانه‏اى هستند. (16)
رهبر انقلاب این پدیده‏ى فزاینده و تهدیدگر را »استعمار نو« لقب داده‏اند. از جمله ویژگى‏هاى این نوع استعمار که مى‏تواند نمایانگر اهدافى باشد که در منطقه دنبال مى‏شود، عبارت است از:
1. اولویت سیطره‏ى فرهنگى بر سیطره‏ى نظامى؛
2. توجه به کانون‏هاى سرمایه‏دارى جدید در جهان سوم براى تحقق استعمار؛
3. کم‏رنگ کردن نقش دولت‏ها؛
4. از بین بردن نظم داخلى کشورها از طریق ایجاد شورش‏هاى جمعى؛
5. از میان برداشتن امنیت فردى و اجتماعى؛
6. یکنواخت کردن دنیا؛
7. ترویج عناصر فرهنگ بیگانه از طریق جاذبه‏هاى برنامه‏هاى رسانه‏اى همچون ماهواره، اینترنت و سینما؛
8. وابستگى اقتصادى و گسترش بازار مصرف؛
9. گسترش فرایندهاى فردگرایانه و کم رنگ کردن مشارکت اجتماعى؛
10. کنترل شدید و زمینه سازى جاسوسى گسترده؛
11. ایجاد نابرابرى افزون‏تر و ایجاد بحران‏هاى اجتماعى و فرهنگى و از خودبیگانگى فردى؛
12. استفاده از حربه‏هاى تبلیغاتى و فنون خاص نفوذ همانند جنگ روانى، تحریف، ناامنى، ایجاد تعارض، اعتبار بخشى کاذب، گسترش فحشا، ارائه‏ى نظر به جاى حقیقت، شایعه، سانسور واقعیت‏ها، القاى یأس، مظلوم نمایى، جعل خبر، تضعیف روحیه، ایجاد ترس، و تجاهل عمدى.
نگاهى به عملکرد رسانه‏هاى غربى در توجیه اقدام‏هاى امریکایى‏ها، انگلیسى‏ها و اسرائیلى‏ها در کنار کشورهاى حامى براى اشغال کشورهاى حوزه‏ى خاورمیانه مثل افغانستان، عراق و لبنان و قهرمانانه جلوه دادن اقدام‏هاى تروریستى و خراب‏کارانه به بهانه‏ى استیفاى حقوق مردم محروم و حمایت از حقوق بشر از مثال‏هاى بارز پیگیرى سیاست‏هاى استعمار فرانو در منطقه است. البته استفاده از واژه‏هایى همانند »دموکراسى، آزادى، مشارکت و جامعه‏ى مدنى« و نیز »مبارزه با تروریسم« از ویژگى‏هاى دیگر این پدیده است که با استفاده از رسانه‏هاى الکترونیکى و موضوع جامعه‏ى اطلاعاتى ابعاد تازه‏اى یافته است.(17)

راهبردهاى مقابله با استعمار فرانو

امروزه رسانه‏هاى نوین ارتباطى به ابزارهاى مهمى در دست دشمنان تبدیل شده‏اند تا از آن طریق امنیت ملى جمهورى اسلامى ایران و دیگر کشورهاى منطقه خاورمیانه را تهدید کنند و بحران‏هاى گوناگون ایجاد نمایند و به منازعات داخلى نیز دامن بزنند.
مقابله با این تهدیدها در وهله‏ى اول، نیازمند شناخت آنها و سپس داشتن راهبردهاى مناسبى است که بحران‏ها را مدیریت کنند تا ارزش‏هاى ملى و فرهنگى جوامع به نام »جهانى شدن« متزلزل نگردند و نظم جامعه دچار از هم گسیختگى نشود. نبرد با دشمن همیشه در عرصه‏ى نظامى صورت نمى‏گیرد و امروز باید با هوشیارى کامل، در عرصه‏ى کارزار سیاسى و فرهنگى حضور داشت و اجازه نداد دشمن با روش‏هاى پیچیده‏ى استعمار نو، در این عرصه رخنه ایجاد کند.
براى مواجهه با این پدیده‏ى فزاینده، باید در مسیر اجتماعى با تأکید بر مردم سالارى به تبیین شیوه‏هاى عملى استعمارگران پرداخت. همچنین باید در مسیر ساخت جهان به صورت عملى، به جهانیان نشان داد که ما درصدد از بین بردن فقر و بى‏سوادى در سطح جهان هستیم. نیز لازم است با تأکید بر دوراندیشى، خط مشى بلندمدت و جامعى را تدوین نمود و با بهره‏گیرى از نوآورى‏ها و اعمال بصیرت خاص خود، در زمینه‏هاى گوناگون سیاسى و ادارى به توفیقاتى دست بیابیم و البته در این زمینه، نباید از تحقیق و پژوهش و انتشار افکار و آراى خود به جهانیان غافل باشیم.(18)
براى مقابله با استعمار فرانو، از سوى صاحب‏نظران و آگاهان سیاسى تدابیر و سیاست‏هایى اندیشیده و ارائه شده که از این میان، به نظر مى‏رسد پیشنهادات ذیل قابل تأمل‏تر و از قابلیت تحقق بیشترى برخوردار است. این پیشنهادات در دو حوزه‏ى عمومى و رسانه‏اى به تفکیک بدین قرار است

1. اصل قرار دادن تفکر جهان شمولى اسلامى به جاى فرو رفتن در لاک گرایش‏هاى ملى؛
2. توجه به عدالت به مثابه‏ى محور اصلى در حرکت‏هاى اقتصادى، اجتماعى؛
3. حرکت در جهت مردم سالارى اسلامى و تبیین تفاوت‏هاى آن با دموکراسى؛
4. حرکت در جهت عمران و رفاه عمومى و مبارزه با فقر و بى‏سوادى؛ (19)
5. شناسایى ابزارهاى تهاجم غربى؛
6. جلب مشارکت فعال جوانان نخبه و اندیشمند در عرصه‏هاى فرهنگى، سیاسى، اجتماعى و اقتصادى به منظور کاستن از میزان عقب‏ماندگى علمى در عرصه‏هاى بین‏المللى؛
7. تقویت بنیه‏ى اقتصادى و فرهنگى نهادهاى متولى امر فرهنگ. (20)
تدابیر مقابله در حوزه‏ى رسانه‏اى
1. دوراندیشى در حوزه‏ى رسانه‏ها و داشتن راهبرد؛
2. افزایش توانایى و اتخاذ تدابیر لازم براى عملى کردن این راهبرد؛
3. تربیت نیروى سازمانى کارآمد و مؤسسات و متصدیان ثابت، دانا و بصیر؛
4. اهتمام به تحقیق و پژوهش و تولید اطلاعات و دانش بومى؛
5. خیزش به سوى پیدایش یک انقلاب علمى و داشتن الگوى رسانه‏اى اسلامى؛
6. نگرش به حوادث و احتیاجات منطقه از دیدگاه بومى و تجزیه و تحلیل مبتنى بر آن؛ (21)
7. بهبود کمى و کیفى برنامه‏هاى رادیو و تلویزیونى و راه‏اندازى شبکه‏هاى ماهواره‏اى؛
8. استفاده از وسایل نوین ارتباطى براى ترویج فرهنگ و باورهاى ایرانى - اسلامى؛
9. ارتقاى کیفى فعالیت‏هاى رسانه‏اى به منظور تحکیم ارزش و دستاوردهاى انقلاب اسلامى، همبستگى ملى، فرهنگ مشارکت، انضباط اجتماعى و اصول فرهنگ اسلامى - ایرانى؛
10 بازنگرى در نظام اطلاع رسانى ملى و تعیین استانداردهاى محتوایى و کیفى فعالیت‏هاى رسانه‏ها منطبق با ارزش‏هاى اسلامى و فرهنگى کشور در جهت نیل به افزایش مقبولیت ملى و بین‏المللى؛ (22)
11. توجه به نقش صدا و سیما در نهضت بیدارى جهان اسلام و هدایت و مدیریت افکار عمومى جهان در ابعاد فرهنگ و اخلاق، رفتار و همچنین ارتقاى معرفت دینى مخاطبان و ریشه‏دار کردن ارزش‏ها و بنیان‏هاى فکرى انقلاب؛
12. بهره‏گیرى از زیرساخت‏هاى ارتباطى همچون دانشگاه‏ها، مدارس و سایر ابزارهاى نوین ارتباطى به منظور ارائه‏ى الگویى کامل به جامعه و به ویژه نسل جوان.
با توجه به این که امروزه ایران اسلامى پایگاه و مظهر حکومت دینى به شمار مى‏آید، بیگانگان و افراد وابسته به فرهنگ غرب با تبلیغ عقاید و فرهنگ سکولارى و ایجاد شبهه در زمینه‏ى ناتوانى دین براى اداره‏ى جامعه مى‏کوشند و خاستگاه دینى و ایمانى جوانان را مستقیما مورد حمله قرار مى‏دهند و آن را تضعیف مى‏نمایند. وظیفه‏ى تمام متولیان امور دینى و عالمان مذهبى و مبلغان حقیقى و معتقدان به فرهنگ اصیل اسلامى است که با طرح دیدگاه‏هاى فکرى و عقیدتى به صورتى نوین، جذاب، دقیق و کارآمد، به مقابله با این شیوه نوین استعمارى بپردازند واز راه عقلانى و استدلال منطقى، این توطئه را خنثا نمایند. در این زمینه، به نظر مى‏رسد علاوه بر موارد یاد شده، براى نیل به این هدف و مصون سازى قشر جوان، باید راه‏کارهاى دیگرى نیز از سوى متولیان فرهنگ و نهادهاى تبلیغاتى کشور مدنظر قرار گیرد، که در ادامه به مهم‏ترین آنها اشاره مى‏شود:
- ایجاد بسترى مناسب براى پرورش اندیشه و ایجاد تفکر عقلانى براى استحکام و مقاوم ساختن فکر و ذهن اقشار جوان در مقابله با هجوم تبلیغاتى و رسانه‏اى بیگانگان علیه مبانى دینى و اعتقادات مذهبى مردم؛
- عملیاتى کردن شیوه‏هاى نوین و مؤثر توسط روحانیان و علما و مدرسان حوزه‏هاى علمیه و گزینش شیوه‏هاى جذاب و ثمربخش براى ارائه‏ى برنامه‏ها و طرح‏هاى قابل اجرا در زمینه‏ى آموزه‏هاى دینى و عقیدتى نسل جوان؛
- آسیب شناسى و بررسى دقیق و علمى عوامل زمینه ساز منسخ هویت در بین اقشار جامعه، به ویژه نوجوانان و جوانان؛
- ارائه‏ى راه‏کارهاى عملى و سهل‏الوصول براى دست‏یابى سریع به عوامل تقویت کننده و تثبیت هویت جوانان؛
- ایجاد ارتباط دوسویه و تعامل منطقى با جوانان با استفاده از شیوه‏هاى جذاب و منش‏هاى خردگرایانه؛
- شناسایى و تقویت زمینه‏هاى مشارکت فعال و حضور شاداب نوجوانان و جوانان در طراحى و برنامه‏ریزى فعالیت‏هاى فرهنگى، اجتماعى و سیاسى؛ (23)
- تقویت وحدت و هویت ملى مبتنى بر اسلام، انقلاب و نظام جمهورى اسلامى و آگاهى کافى درباره‏ى تاریخ، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانى - اسلامى و اهتمام جدى بر حفظ و گسترش زبان فارسى؛
- تعمیق روحیه‏ى دشمن شناسى و شناخت ترفندها و توطئه‏هاى دشمنان علیه انقلاب اسلامى و منافع ملى و ترویج روحیه‏ى ظلم ستیزى و مخالفت با سلطه‏گرى استکبار جهانى؛
- گسترش فعالیت رسانه‏هاى ملى در جهت تبیین اهداف و دستاوردهاى ایران اسلامى براى جهانیان )در منشور سیاست‏هاى کلى برنامه‏ى چهارم توسعه‏ى امور فرهنگى، علمى و فن‏آورى، به سه مورد اخیر اشاره شده است(.
و سخن آخر این که چه بخواهیم یا نخواهیم باید بپذیریم که جهانى شدن در مسیر به حقیقت پیوستن خود گام برمى‏دارد و بدین‏روى، انفعال و عقب نشینى در برابر آن، هیچ نتیجه‏ى سودمندى نخواهد داشت. لستر تارو، نویسنده‏ى کتاب جهانى شدن، عبارت زیبایى در کتاب خود دارد که مى‏گوید: آنها که از جاى خود نمى‏جنبند گاهى مى‏بازند، آنها که نمى‏جنبند همیشه مى‏بازند. اگر جهان سومى‏ها نخواهند در برابر جهانى سازى به پا خیزند، وضعى به مراتب بدتر و اسفناک‏تر از حال حاضر برایشان متصور خواهد بود. به همین دلیل، بهترین اقدام آنها تلاش براى از میان بردن آثار نامطلوب جهانى شدن است؛ چرا که صورت مسئله را نمى‏توان پاک کرد. مسئله‏ى مهم دیگرى که وجود دارد این است که در حقیقت، اگر جهان و جهانیان مى‏خواهند به سوى امنیت، رفاه، صلح و سعادت حرکت کنند ناگزیرند به دامان دین و معنویت پناه آورند؛ چرا که عقل و علم ناقص بشرى بارها آزمون خود را در این کارزار پس داده و در این میان، تنها دین کامل و الهى اسلامى دواى دردها و آلام بشرى است.
پیروى از تعالیم ناب اسلامى و نشر آن به جوامع بشرى، که ثمره‏ى آن آشنا شدن وجدان‏هاى خفته‏ى بشرى با حقایق الهى است، تنها راه متعالى براى طرد سلطه‏ى استعمارگران و تحقق جهانى سازى مبتنى بر عدالت و فضیلت‏هاى بشرى است که در آن حقوق همه‏ى ملت‏ها، اقلیت‏ها، ادیان و نژادها تأمین شده و همه در سایه‏ى حکومت جهانى و بازگشت دوباره به فطرت و معنویت، که نتیجه‏اش حکومت وعده داده شده‏ى مهدوى است، زندگى مسالمت‏آمیز و با سعادتى دارند. (24)

نتیجه‏گیرى

زیرساختارهاى ارتباطات و تعاملات جهانى، از خطوط هوایى گرفته تا اینترنت، ایجاد شبکه‏هاى فراملى و جهانى را تسهیل کرده و موجب پیوند مردم و سازمان‏ها در نقاط گوناگون جهان به یکدیگر شده‏اند. افزایش و گستردگى رسانه‏هاى نوین در تعاملات جهانى، با توسعه‏ى ادغام حوزه‏هاى محلى و جهانى پیوند خورده و بر این نکته دلالت دارد که امروزه تمام کشورها، جزئى از یک نظام جهانى بزرگ به شمار مى‏آیند. افزایش ارتباطات متقابل و تعاملات جهانى در سایه‏ى فن‏آورى‏هاى نوین ارتباطى، به تحقق پدیده‏ى »جهانى شدن« منجر مى‏شود. از این رو، مى‏توان گفت: فرایند جهانى شدن، موجب رشد سازمان‏هاى بین‏المللى و ارتباطات رسانه‏هاى جمعى گردیده است. روشن است که الگوهاى ارتباطات با الگوهاى فرهنگ جهانى، زیست محیطى یا تعاملات نظامى تفاوت دارند. از این رو، هر گونه تحلیل جامع از فرایند جهانى شدن مستلزم این است که جهانى شدن را به عنوان یک فرایند چند بعدى در نظر بگیریم. اگر چه جهانى شدن بر الگوهاى ارتباطات متقابل جهانى در همه‏ى ابعاد از جمله جنبه‏هاى فرهنگى و سیاسى آن دلالت دارد؛ اما هر یک از وجوه آن از لحاظ گستردگى، شدت و پیامدها با دیگر ابعاد تفاوت دارد. جهانى شدن فرهنگ با توسعه‏ى فن‏آورى‏هاى نوین ارتباطى و روابط قدرت پیوند خورده است، به گونه‏اى که مراکز اعمال قدرت به طور فزاینده‏اى از رسانه‏هاى محلى تأثیر مى‏گیرند. از این رو، دولت‏ها، جوامع و ملت‏ها به طور نابرابر، در شبکه‏هاى ارتباطى و جریانات فراملى و جهانى جاى مى‏گیرند، به گونه‏اى که صاحبان فن‏آورى از این طریق، سلطه‏ى خود را در جهان در قالبى نو تحکیم مى‏بخشند. تا هنگامى که »جهانى شدن« فرایندى نابرابر است، دست‏یابى به منابع قدرت از جمله رسانه‏هاى نوین را الگوهاى سلسله مراتبى معین مى‏کنند. به همین دلیل، نخبگان سیاسى و اقتصادى در مراکز قدرتمند جهان نسبت به نخبگان سایر کشورها نظارت و تسلط بیشترى بر رسانه‏ها و شبکه‏هاى جهانى دارند و در پى آنند که به شیوه‏اى نو، جهان را تحت سیطره‏ى خود درآورند تا به اهداف توسعه طلبانه‏ى خود نایل گردند.
هجوم جدید غرب با استفاده از توان نظامى و به مدد پشتیبانى رسانه‏اى، شکل جدیدى از استعمار را، که به تعبیر رهبر معظم انقلاب »استعمار فرانو« نامیده مى‏شود، پدید آورده است.
تشدید تحرکات سیاسى و فرهنگى غرب و در رأس آن امریکا، با بهره‏گیرى از ابزارهاى نوین ارتباطى به منظور هجوم به باورها و ارزش‏هاى فرهنگى در پوشش مفهوم »جهانى شدن« و ایجاد نظم نوین در جهان و به ویژه در منطقه‏ى خاورمیانه، از مهم‏ترین ویژگى‏هاى این شیوه‏ى جدید استعمارى است که لزوم هوشیارى اندیشمندان و سیاست مداران کشورهاى جهان سوم را در مواجهه با پیامدهاى منفى و مخرب آن، بیش از هر زمان دیگر مى‏طلبد

پی‌نوشت‌ها:

1- پژوهشگر مؤسسه‏ى مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعى دانشگاه تهران.
2- www.fasleno.com.
3- ابرار، ص 2.
4- www.iran-newspaper.com.
5- وضعیت بشر و تمدن اطلاعاتى، ص 28.
6- www.iran-newspaper.com.
7- کلیاتى پیرامون جهانى شدن، ص 83 و 84.
8- جامعه شناسى، ص 591 و 592.
9- globalization.
10- globalism.
11- همان، ص 90.
12- اقتصاد سیاسى ارتباطات جهانى و امنیت انسانى، ص 62.
13- کیهان فرهنگى، ص 1.
14- علیرضا حیدرى، جام جم.
15- حسن خجسته، جام‏جم، ص 1.
16- جامعه شناسى، ص 595 و 598.
17- http://rcirib.ir.
18- http://rcirib.ir.
19- Ibid.
20- www.icde.net.
21- http://rcirib.ir.
22- www.icde.net.
23- www.bashgah.net.
24- www.iran-newspaper.com.